

ویژگی‌های مشترک اشعار والت و یتمن و سهراب سپهری

اثر: دکتر محمدعلی روشن ضمیر
استادیار مرکز زبان دانشگاه صنعتی شریف
(از ص ۱۰۷ تا ۱۲۳)

چکیده:

والت و یتمن و سهراب سپهری از نظر نوآوری و ایجاد سبک ویژه، رهایی از قید و بند وزن و ردیف و قافیه و بکارگیری کلام آهنگین و خلق زبان شعری ویژه، نکات مشترک فراوانی دارند. هر دو شاعر از جریان سیال ذهن تبعیت می‌کنند و با هم نهشتی تصاویر و مفاهیم نه تنها شاعران تصویرگرا و امپرسیونیست محسوب می‌شوند بلکه با این شیوه آنچه که در مافی الضمیر دارند بیان می‌کنند. وجود انرژی و حرکت و تغییر سریع صحنه‌ها در اشعارشان سبب می‌شود که عناوین برگزیده برای شعرهایشان نارسا جلوه کنند. هر دوی آنان تحت تأثیر فلسفه شرق قرار گرفته‌اند لذا شعر آنان اکنده از جلوه‌های عرفانی، انسان کیهانی و مذهب کیهانی است آنان نه تنها به انسان عشق می‌ورزند، بلکه نبات، حیوان و حتی جماد را به دیده تقدیس می‌نگرند زیرا قدرت خلاقه الهی را در همه موجودات حتی موجودات بظاهر پست مشاهده می‌کنند از این رو از آوردن مفاهیم غیر شاعرانه و زبان غیر فاخر و ساده و روزمره ابایی ندارند.

واژه‌های کلیدی: نوآوری، عرفان، مذهب، انسان، طبیعت.

مقدمه:

والث ویتمن شاعر مبتکر آمریکایی و سهراب سپهری شاعر معاصر ایرانی از نظر نوآوری و ایجاد سبک ویژه، از نظر نگرش نو به پدیده‌ها، از نظر جنبه‌های عرفانی نشأت گرفته از مشرق زمین و از نظر ارائه مطالب در خصوص انسان و طبیعت و از نظر بکارگیری زبان ساده و لحن صمیمی وجوه اشتراک فراوانی دارند.

ویژگی‌های مشترک اشعار

سهراب سپهری به اشعار والث ویتمن علاقه خاصی داشته است. او در یکی از یادداشت‌هایش چنین می‌نویسد:

«در حیاط نشسته‌ام و روی چمن، بهار آبادان به صورتم می‌خورد. از آن عصرهاست، ویتمن رامی‌خوانم. این شعر او را: Song of (The) Open Road ویتمن را در هوای آزاد باید خواند. از حنجره او صدای عناصر را می‌شنوی. می‌توانی کتاب را ببندی و به حرکت پرنده‌ای از بالای کناره‌ها نگاه کنی. ویتمن را می‌شود ناتمام گذاشت. می‌شود به آن افزود، و یا از آن کاست. شعر ویتمن چارچوب ندارد. رهاست، مثل برشی از باد، تکه‌ای از فصل، این درست نیست که به ترکیب کار هنری دست نمی‌توان زد» (کامیار ۱۳۷۵، ص ۲۴۳)

نوآوری

شعر سپهری نیز چارچوب ندارد. رهاست. رها از قید و بندهای ردیف و قافیه که سده‌ی در برابر تراوشات مغز اندیشمند و جریان خود جوش احساسات شاعر توانا و سترگ چون مولوی بوده و موجب شکوه و فغان وی گردیده است. بعقیده بزیل دوسلینکورت فرم در شعر قاعدتاً بمعنی وزن است. ویتمن به درستی احساس می‌کرد که هیچ وزن یا ترکیبی از وزن‌ها نمی‌توانستند برای هدف ویژه‌ای که او در نظر داشت مفید واقع شوند با اینکه او گاهی از بکار بردن پاره‌ای از

وزن‌ها ابائی نداشت. (Whitman 1973, p. 821) همین مطلب درباره اشعار سهراب سپهری نیز صادق است. بعقیده صاحب نظران در بیشتر موارد شعر او از قید وزن عروضی و ردیف و قافیه رهاست، ولی کلام او آهنگین است. اشعار والت ویتمن نیز از نظر ضرباهنگ کلمات از جایگاه والایی در ادبیات برخوردار می‌باشد. آهنگین بودن کلام، گوش را می‌نوازد و به دل می‌نشیند.

الت ویتمن اشعار شش وزنی یا شش و تدی نظیر لانگ فلو سروده و یا بندهایی نظیر بندهای پو (Poe) در اشعارش بکار برده است. آنچه وی را از دیگر شعرا متمایز می‌سازد بکارگیری مصراعهای بسیار بلند در بخش عظیمی از اشعارش است که گاهی طول این مصراعها به یک سطر و یک سطر و نیم می‌رسد. این پدیده خارق‌العاده منحصر به والت ویتمن می‌باشد و از این حیث نیز می‌توان او را شاعری مبتکر به حساب آورد.

آلفر دنورث وایتهد پس از مقایسه ویتمن با امرسون می‌گوید: ویتمن چیزی را به شعر و شاعری آورد که قبلاً وجود نداشت. آنچه که او می‌گوید آنقدر تازگی دارد که حتی مجبور است فرم جدیدی را برای بیان آن ابداع کند. بعقیده همین منقد اشعار ویتمن دنیای او و خود وی را حتی بهتر از تنیسون جلوه‌گر می‌سازند (Allen, 1969 P.22) بی جهت نیست که دی. اچ. لارنس شاعر و نویسنده انگلیسی ویتمن را شاعر بزرگ می‌شناسد که راه‌گشای مسیر جدیدی در ساحت شعر و شاعری بوده است. بعقیده او فقط ویتمن را می‌توان شاعر پیشرو دانست قبل از او چنین شاعری نبوده و مافوق او نیز چنین شاعری نیست. (Whitman, 1973, P.942) کارل شاپیرو (Karl Shapiro) نیز بر این عقیده است که ویتمن مافوق سبک‌های مرسوم در ادبیات بلکه مافوق همه قوانین است. (Whitman, 1973, P.953)

در اشعار سهراب سپهری نیز گرچه نشانه‌هایی از سبک نیما و فروغ فرخزاد مشاهده می‌شود ولی بخش اعظم آنها از لحن، کلام و آهنگ ویژه‌ای که منحصر به سهراب سپهری است برخوردار می‌باشند. بعقیده دکتر غلامحسین یوسفی «وی

شاعری است دارای شیوه خاص و این خود امتیازی درخور توجه است.» (شمیسا، ۱۳۷۲، ص ۳۱)

برخلاف ویتمن که ترجیح می‌دهد از مصراعهای بسیار بلند در اشعار خود استفاده کند سهراب سپهری بجز شعرهای منثورش در اشعارش مصراعهای کوتاه یا کوتاه و بلند بکار برده است.

از آنجائیکه هر دو شاعر در شعرهایشان از جریان سیال ذهن (Stream Of Consciousness) تبعیت می‌کنند و اشعارشان طیف وسیعی از احساس و اندیشه، تصویرگرایی، طبیعت‌گرایی، بشر دوستی و عرفان و فلسفه و خودشناسی و خداشناسی را شامل می‌گردند، عناوین انتخاب شده برای شعرها نمی‌توانند رسا باشند. سهراب سپهری گرچه عناوین زیبایی برای اشعار خود انتخاب کرده ولی بجز چند مورد این عناوین در برگیرنده و شاخص محتوای غنی قطعات شعری نامبرده نمی‌باشند. شاید از این جهت باشد که اشعار نسخ اولیه کتاب "برگهای علف" ویتمن بجای عنوان با عدد مشخص گردیده‌اند و عناوین اشعار در نسخه‌های بعدی اضافه شده‌اند.

بکارگیری جریان سیال ذهن موجب می‌شود که شاعر یا نویسنده مفاهیم بظاهر بی‌ربط را متعاقب هم به روی کاغذ آورد. بدین سبب است که منقدین عقیده دارند والتمن از روش هم‌نهستی مفاهیم یا پهلوی هم‌قرار دادن ایده‌ها استفاده کرده است، اسلوبی که در اشعار سپهری نیز بکار رفته، بعقیده‌گی ویلسون آلن ویتمن با یک به یک برشمردن جزئیات واقعی و ملموس "مونتژی" از تصاویر را ایجاد کرده که در نهایت به ترسیم یک تابلوی گسترده که از قطعات مختلف بوجود آمده منجر شده است (Allen, 1965, P.231). بزیل دوسلینکورت نیز بر این باور است که کلمات و عبارتی که ویتمن بکار می‌برد همانند نتهای موسیقی هستند که شاید به تنهایی دارای مفهوم نباشند بلکه در مجموع آهنگ دلنوازی را به وجود می‌آورند. خود ویتمن نیز در کارت پستالی که به دوست خود فرستاده درباره‌ی مساعی خود که

انقلابی در سرودن شعر ایجاد کرده کلمه "ensemble" یا هم نوازی سازها را بکار برده است و در جای دیگری چنین می‌گوید: "اشعار من وقتی کامل باشند کلّیتی را بوجود می‌آورند بهمان مفهومی که زمین است، جسم انسان است. قطعه موسیقی است." (Whitman, 1973, P.763)

نگرش نو

سپهری یک نقاش نوگرا بوده و نقاشی او در شعرش و شعرش در نقاشی او تأثیر داشته است. برخی از منتقدین بر این عقیده‌اند که او یک شاعر تصویرگرا (Imagist) بوده و چون تصاویر را تحت تأثیر نور در اشعارش بطور لحظه‌ای ثبت کرده است یک شاعر امپرسیونیست محسوب می‌شود. باید توجه داشت که سپهری یک شاعر امپرسیونیست صرف نیست بلکه ثبت و پهلوی هم قرار دادن مناظر متنوع و پدیده‌های گوناگون در شعرش برای بیان منظور خاصی بوده است. می‌توان گفت که سپهری در عین حال شاعری است اکسپرسیونیست که می‌خواهد با ثبت لحظه‌ها آنچه که در مافی الضمیر دارد به خواننده القا کند لذا با در نظر گرفتن رابطه عینیت و ذهنیت می‌توان سپهری را به اندره برتون فرانسوی و ریلکه آلمانی هم ردیف دانست. ویتمن نیز با ثبت و پهلوی هم قرار دادن مناظر گوناگون و بظاهر بی ربط اهداف والایی را تعقیب می‌کند که عبارتند از وحدت در کثرت، تجلی انوار الهی در پدیده‌های طبیعی، همبستگی انسانها، آمیختگی روح و جسم و انرژی و ماده، موضوعاتی که موجب اشتغال ذهنی سهراب سپهری نیز بوده و در اشعارش نمایان می‌باشند.

ثبت صحیح و دقیق لحظه‌ها و پدیده‌ها مستلزم این است که ما عادات را به کناری نهیم، چشمها را بشوئیم و نگرش نو داشته باشیم. نگرش نو هدفی بوده است که هر دو شاعر در پی آن بوده‌اند و از خوانندگان خود خواسته‌اند که برای بهتر دیدن، عادات را به کناری نهند و نگاه نو داشته باشند. بعقیده بزیل دوسالینکورت

وقتی ویتمن به ما دستور می‌دهد:

"این خاک برگ را مشاهده کنید و خوب ببینید". ما می‌دانیم که باید مشت‌های از خاک باغ را برداریم و چند بار آنرا با دستهایمان زیر و رو کنیم. در این حالت است که کاملاً به کنه نیت او پی خواهیم برد. (Whitman, 1973, P.830)

چون هر دو شاعر از فلسفه شرق متأثر شده بودند همانطوری که دکتر شمیسا اشاره کرده است (شمیسا، ۱۳۷۲، ص ۱۳) و (نوربخش ۱۳۷۶، ص ۱۵۳) در مقوله نگرش نو نسبت به پدیده‌ها در اشعار سپهری نوعی همسوئی با فلسفه کریشنامورتی مشاهده می‌شود که در مورد والت ویتمن نیز صادق است. کریشنا مورتی در اکثر کتابهایش روی همین مطلب تأکید می‌کند. در اینجا فقط چند سطری از کتاب "طبیعت و محیط" از فیلسوف مذکور درج می‌شود:

«از شما می‌خواهم که از خود بپرسید و بخاطر خودتان هم که شده، دریابید که آیا تا به حال با چیزی - با یک درخت - مشارکت و همدلی داشته‌اید؟ آیا می‌دانید نگاه کردن به یک درخت، چه معنایی دارد؟ یعنی، بدون داشتن اندیشه‌ای و دخالت خاطرهای در مشاهده آن، به آن بنگرید، با احساس و حساسیت خود به آن بنگرید، و با توجه کامل به اینکه صرفاً وجود خود درخت مطرح است، نه "شما" که به آن نگاه می‌کنید. احتمالاً هرگز چنین نکرده‌اید، چون "درخت" برایتان معنایی ندارد. طبیعت، رودخانه و مردم را دور انداخته‌اید و دیگر با هیچ چیز، حتی با خودتان، در تماس نیستید. همچون انسانی که با خاکسترها در تماس است، شما نیز، با عقاید و واژه‌های خود در تماس هستید. آیا می‌دانید هنگامی که با خاکستر تماس برقرار کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌میرد، فنا می‌شوید. (مورتی، ۱۳۷۶، ص ۳۰)

هر دو شاعر تحت تأثیر فلسفه شرق به ویژه فلسفه شرق دور قرار گرفته بودند. سهراب سپهری به هند و خاور دور سفر کرده بود و والت ویتمن یا مستقیماً به سبب مطالعات شخصی یا بطور غیر مستقیم از طریق ارشادها و مصاحبات امرسون و ثورو با فلسفه شرق آشنا شده بود. (Whitman, 1973, PP.927-928)

عرفان:

شعر "مسافر" سپهری و "راه‌گشاده" ویتمن شرحی از سیر و سلوک عرفانی می‌باشند. سیروس پرهام در مقدمه ترجمه اشعار والت ویتمن درباره شعر "راه‌گشاده" به مطالبی اشاره می‌کند که در مورد اشعار سهراب سپهری نیز صادق است او چنین می‌گوید:

"ویتمن با هر چه روبرو می‌شود با آن یکی می‌گردد و خویشتن را یکسره فراموش می‌کند. چون در دامن طبیعت می‌افتد و به درون طبیعت راه می‌یابد و زیر پوسته درختان، در رگهای برگها، میان یک‌یک موج‌ها، در لانه پرنندگان، در شعله‌های اجاقها، در میانه خاشاک و ... زیست می‌کند. همچنانکه چون با انسان روبرو می‌گردد ضربان قلبش با تپش قلب او هم‌آهنگ می‌گردد، دستهایش دستهای او را می‌فشرد و همگی و جودش رفته رفته با تن و جان او در هم می‌آمیزد، در وی مستحیل می‌شود و سرانجام "خود" را "او" می‌بیند عارف زندگی خویشتن را در فنای خود در خداوند می‌بیند. ویتمن چون در دیگران محو می‌شود زنده می‌گردد. همین است که شعر وی رنگ و بوی صوفیانه‌ای دارد. گویی که نیرویی ناپیدا و مافوق انسانی در تمامی مظاهر زندگی و طبیعت، سیلان دارد و آنچه را در چشم ما بیجان و بی حرکت است در برابر چشم ویتمن به جنبش و چه بسا به رقص در می‌آورد." (ویتمن، ۱۳۳۸، ص ۹) و ریچارد ولنی چیس نیز عقیده دارد که برخی از اشعار ویتمن نظیر "راه‌گشاده" عبور از بروکلین فری" و "گذری به هند" نمادهایی از سفر می‌باشند نه بطرف جلو یا بیرون بلکه بطرف عقب و درون. به طرف ریشه‌های وجود که در آنجا ویتمن به راز نهایی، عشق، دوستی و مرگ پی می‌برد. (Whitman,

1973, P.892)

در مورد شعر "مسافر" سهراب سپهری نیز صاحب نظران همین عقیده را دارند. بعقیده دکتر سیروس شمیسا "مسافر" یک سمبل است، سمبل کسی است که در یک نقطه و یک مرحله نمی‌ماند و چون آب‌تر و تازه از جویبار زندگی و دریافت عبور

می‌کند، مسافر یادآور صوفیانی است که در طلب حقیقت و ادیها را در می‌نوشتند. (شمیسا، ۱۳۷۲، ص ۳۹) دکتر صالح حسینی در مورد شعر "مسافر" سپهری با اشاره به اینکه در این شعر سفر نشانگر سیر آفاق و انفس است عقیده دارد که "مسافر" ضمن سفر راهی به درون خویش می‌گشاید و همین جاست که با آغاز زمان ازلی (time Immemorial) مرتبط می‌شود. (حسینی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹) آیدین آغواشلو نیز بر این باور است که نگرش سپهری "از بیرون سوی درون حرکت می‌کند و "من" نرمخو و کناره‌جویی را معرفی می‌کند که نظیر هر راهب و عارف چله‌نشینی، آبادی جهان را در تسلیم و خودبینایی و آرامش لحظه‌ها می‌جوید.» (نوربخش ۱۳۷۶، ص ۱۸۶)

ناهمگنی

ولی دو اختلاف عمده بین ویتمن و سپهری وجود دارد. نخست اینکه ویتمن که شاعر روح و شعر تن می‌باشد طوری بی‌پروا و بی‌ملاحظه درباره بدن انسان به قلم فرسایی می‌پردازد که موجب تعجب شدید مردم ملاحظه کار می‌شود از این رو خود را در معرض انتقاد شدید منتقدین عصر خود قرار می‌دهد و به پاره‌ای از اشعار وی مجوز چاپ داده نمی‌شود. (Allen, 1969, P.69-108) سپهری به سبب حجب و حیای ایرانی و اسلامی به امور جسمی و مسائل جنسی به طور گذرا اشاره می‌کند. اختلاف دوم این است که ویتمن برخلاف سپهری کناره‌جویی از اجتماع و هموعان خود را طلب نمی‌کند. او فردی اجتماعی است. هنگام جنگ‌های داخلی امریکا، زخمهای مجروحین را در بیمارستان پانسمان می‌کند. و هنگامی که آبراهام لینکلن ترور می‌شود یکی از بهترین، زیباترین و ماندگارترین اشعار خود را در رثای رهبر خود می‌سراید. علاوه بر چند قطعه شعر که وی در تجلیل از لینکلن سروده شده است "آنگاه که گل‌های یاس آخرین بار در آستانه خانه شکفت" خوانندگان را تحت تأثیر شدید قرار می‌دهد. ایرادی که برای سپهری گفته می‌شود این است که او بریده از اجتماع خود است و علاقه‌ای به مسائل روز نظیر رویدادهای اجتماعی و سیاسی

از خود نشان نمی‌دهد.

بهر حال "مسافر" سپهری همانند عرفای شرق و برخی از شاعران صوفی مسلک غرب نظیر ویتمن، هفت شهر عشق رامی پیماید و مراحل گوناگون سیر و سلوک را پشت سر می‌نهد و به این نتیجه می‌رسد که انسان باید وسیع باشد و تنها و سر به زیر و سخت:

سفر مرا به زمین‌های استوایی برد
وزیر سایه آن "بانیان" سبز تنومند
چه خوب یادم هست
عبارتی که به بیلاق ذهن وارد شد:

وسیع باش و تنها و سربزیر و سخت (سپهری، ۱۳۷۶، ص ۳۱۹)

و وقتی از سیر آفاق و انفس بر می‌گردد می‌گوید: «من از مصاحبت آفتابم می‌آیم» (سپهری، ۱۳۷۶، ص ۲۱۹) آفتاب نشانه‌ای از انوار الهی است. بعقیده بودائیان بودا همان نور است. برهما وجود نورانی است. مولانا شمس تبریزی را نور مطلق می‌نامند و در اشعار ویتمن نور و انرژی نشانه‌ای از وجود کبریایی است. (Whitman, 1973, P.921)

مذهب:

تأثیرپذیری شرق دور مانع از این نمی‌شود که دو شاعر مزبور با ایران و اسلام بیگانه باشند. در شعر سپهری نشانه‌هایی از اساطیر ایرانی را می‌توان مشاهده کرد. یکی از معروفترین اشعار وی "صدای پای آب" است. این شعر آکنده از لغات و اصطلاحات مربوط به مسلمین می‌باشد.

من مسلمانم

قبله‌ام یک گل سرخ

جانمازم چشمه، مهرم نور.

دشت سجاده من

من وضو با تپش پنجره می‌گیرم

در نماز جریان دارد ماه، جریان دارد طیف

سنگ از پشت نمازم پیدا است

همه ذرات نمازم متبلور شده است

من نماز را وقتی می‌خوانم

که اذانش را باد، گفته باشد سرگلدسته سرو

من نماز را، پی "تکبیرة الاحرام" علف می‌خوانم

پی "قد قامت" موج

کعبه‌ام بر لب آب

کعبه‌ام زیر افاقی هاست

کعبه‌ام مثل نسیم، می‌رود باغ به باغ، شهر به شهر

"حجر الاسود" من روشنی باغچه است. (سپهری ۱۳۷۶، صص: ۲۷۲-۲۷۳)

ویتمن نیز در شعر یک درس پارسی چندین بار کلمه "الله" را ذکر می‌کند و از زبان

صوفی ایرانی به طلاب می‌گوید: "فرزندانم الله همه چیز است. در حیات هر

موجود زنده و همه اشیاء متجلی است. شاید خیلی‌ها و خیلی چیزها فانی باشند

ولی الله همواره باقی است." (Whitman, 1973, P.553)

ایرادی که برای ویتمن و سپهری گرفته می‌شود این است که آنان از واقعیت‌های

زندگی به دور هستند زیرا در شعرشان تقریباً هیچ نشانه‌ای از بدی و شرارت وجود

ندارد. باید گفت که هر دو شاعر چنان غرق در نور می‌شوند و چنان زیبایی و نیکی

آنان را به وجد و حال وا می‌دارد که تقریباً زشتی و پلیدی را بدست فراموشی

می‌سپارند. آنان تعصب به خرج نمی‌دهند. همه ادیان و کیش‌ها را یکی می‌دانند و

همانند آلبرت اینیشتن درباره مذهب کیهانی و انسان کیهانی می‌اندیشند:

«مذهب کیهانی به ما نمی‌آموزد که آدمی بصورت خدا آفریده شده است. این در

واقع انسان‌گونه فرض کردن خداوند است. انسان ابعادی نامتناهی دارد و خدا را در وجدان خویش می‌یابد. مذهب کیهانی هیچ جزمی ندارد مگر اینکه جهان دارای کیفیتی خردمندانه است و عالی‌ترین وظیفه انسانها تفکر و تعمق درباره همین نظم خردمندانه و یافتن قوانین آن است.

مذهب من بر روی گفته موسی استوار است: خدا را دوست بدار و ممنوعت را هم همچون خودت دوست بدار و برای من خدا علت نخستین است. داوود و دیگر پیامبران می‌دانستند که عشق و محبت بدون عدالت یا عدالت بدون عشق و محبت ممکن نیست. برای من همین بس است.» (هرمان، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱)

جنبش:

عامل مشترک دیگری که در اشعار دو شاعر مورد بحث وجود دارد جریان سیال نوعی حرکت و جنبش است. رنه ولک در کتاب مفهوم رمانتیسیسم می‌نویسد: «شلی طبیعت را چون یک جریان مدام در حال تغییر می‌بیند. او بیش از آنکه چون ورد زورث درباره کوهها یا مکان‌های دور افتاده شعر بگوید، درباره ابر و آب و باد می‌سراید. اما روشن است که در اندرون طبیعت نمی‌ماند و وحدت و کلیتی عالی‌تر را فرا پشت آن می‌جوید.» (ولک، ۱۳۷۷، ص ۸۶)

در اشعار ویتمن و سپهری می‌توان گفت که همه چیز در حال حرکت و جنبش می‌باشند. ویتمن در شعر "آنگاه که گل‌های یاس آخرین بار در آستانه خانه شکفت" از بعد از ظهری که به شتاب می‌گذرد، از امواج بی‌قرار دریا، از کشتی‌هایی که لنگر می‌کشند و تابستان که نزدیک می‌شود سخن می‌گوید. (ویتمن، ۱۳۳۸، ص ۱۰)

در شعر وی حتی "مرگ" در حال جنبش و حرکت است:

بیا ای مرگ دلپذیر و آرام بخش،
موج زنان گرداگرد جهان را فراگیر،
دیر یا زود ای مرگ لطیف،

شب هنگام و روز هنگام بر همه چیز، بر همه کس، فرود آی، فرود آی.

(ویتمن، ۱۳۳۸، ص ۷۹)

سپهری نیز در مورد مرگ چنین عارفانه می‌اندیشد. به گفته محسن احمدی: «سپهری زوال و نابودی آدمی را در گریز از واقعیت مرگ می‌داند لذا با مسأله مرگ و فنای آدمی برخورد کاملاً عارفانه‌ای دارد.» (معصومی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰)

در اشعار ویتمن پس از مرگ نیز اجزای بدن آدمی در حال جنبش و حرکت می‌باشند:

«حال که تغییر شکل می‌دهیم همانند طبیعت رهایی می‌یابیم ما خود طبیعت هستیم. مدتی غایب بوده‌ایم حالا بر می‌گردیم ما به نباتات، تنه درختان، شاخ و برگ، ریشه‌ها، به پوسته درخت تبدیل می‌شویم.» (Whitman, 1973, P.955)

در اشعار سپهری هم نوعی حرکت و تغییر و تحول مدام به چشم می‌خورد. چنین بنظر می‌سد که همه چیز در حال سفر می‌باشد. حتی کعبه یعنی قبله ثابت مسلمین راهی دبارهای گوناگون و در حال حرکت است زیرا پروردگار را در همه جای جهان و در دل همه مردم گیتی می‌توان یافت.

انسان:

مباحث دینی، عرفانی و فلسفی رابطه تنگاتنگ با بشر و سرنوشت انسان دارند. از اینرو "انسان" هسته مرکزی موضوعات دو شاعر فوق‌الذکر را تشکیل می‌دهد. ویتمن وقتی از خود سخن می‌گوید در واقع راجع به انسان صحبت می‌کند. زیرا به عقیده وی نوعی همبستگی روحی و حتی جسمی بین ابنای بشر وجود دارد.

"من از خود تجلیل می‌کنم

و هر چه که من می‌انگارم تو هم خواهی انگاشت

زیرا هم اتم که به من تعلق دارد بهمان قدر به تو تعلق دارد." (Allen, 1969, P.170)

به عقیده ویتمن انسان موجودی الهی است: «از درون و از بیرون الهی هستم و هر چه را لمس کنم آنرا تقدیس خواهم کرد و هر چه که با من تماس گیرد مقدس است.» (Whitman, 1973, P.949)

او اعتقاد دارد که پیشرفت فیزیکی (فن‌آوری) بشر خوب است ولی جزئی است. انسان باید روح (همبستگی) بشر را کشف کند. (Whitman, 1973, P.949)

ویتمن به نهاد نیک انسان اعتقاد راسخ دارد، به عقیده وی اگر بشر جزئی را طبیعت است و طبیعت خوب است پس خوب پیروز خواهد شد. و نیز عقیده دارد که انسان باید اعمال نیک انجام دهد چون طبیعت غایی او چنین اقتضا می‌کند. (Whitman, 1973, P.948)

فروغ فرخزاد درباره سپهری می‌نویسد: «سهراب از شهر و زمان و مردم صحبت نمی‌کند او از انسان حرف می‌زند و بهمین دلیل وسیع است.» (سیاهپوش، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵)

و آنچه که گلی ترقی درباره سهراب سپهری می‌گوید در مورد ویتمن نیز مصداق پیدا می‌کند. «تمام کوشش سپهری در جهت وحدت ملکوت با جهل مطلوب تن است، در پیوند تمام نیروهای هستی، در یگانگی مطلق روح و جسم، معنی و ماده است.» (سیاهپوش، ۱۳۷۵، ص ۲۸۴)

طبیعت:

انسان که جزو طبیعت است با سایر عناصر و عوامل طبیعی ارتباط تنگاتنگ دارد. شناسایی درخت، گل، گیاه، حیوان حتی سنگ ما را با قدرت خلاقه قادر متعال آشنا می‌سازد. از این رو سپهری که نوعی احساس عاطفی نسبت به نباتات دارد پروردگار را در پشت درختها و لای شب‌بوها می‌جوید. (سپهری، ۱۳۷۶، ص ۲۷۲) به نظر او گرچه اسب حیوان نجیبی است و کبوتر خوب است ولی به کرکس نباید به دیده حقارت نگریست. (سپهری، ۱۳۷۶، ص ۲۹۱) اشعار ویتمن نیز جلوه‌گاه پدیده‌های طبیعی می‌باشند. برخی از اشعار وی که درباره طبیعت سروده شده‌اند با بهترین

اشعار شاعران بزرگ رمانتیک هم‌مطراز هستند. علیرغم احساس مسئولیت اجتماعی و سیاسی ویتمن در اشعاری نظیر "شمیم بیشه" (Wood Ordors) از سحرگاهان پس از باران شبانه، بوی تمیز و خنک تابستان، بوی خوش کاج و چنار، گذرگاههای خلوت، سکوت آرام‌بخش، آوای پرندگان در ژرفای بیشه‌زاران و تاکهای درهم تنیده سخن می‌گوید. (Whitman, 1973, P.742-675)

بعقیده مالکم کاولی ویتمن باور دارد که حیوانات به گونه‌ای روح تکامل نیافته دارند و صخره‌ها، درختان و نباتات دارای نوعی هویت هستند و این هویت با آنها هست تا به مراحل بالاتر برسند، روند تکامل دوگانه: تکامل طبیعی و معنوی به سالهای گذشته دور می‌رسد. این روند سالهای سال ادامه خواهد یافت ولی ابدی نیست چون روزی به هدف نهایی خواهد رسید که همانا یکی شدن همه پدیده‌ها در بعد الهی است. (Whitman, 1973, P.922)

ویتمن همانند سپهری به همه پدیده‌های طبیعی به دیده شگفتی و احترام می‌نگرد همانطوری که سپهری در به باغ همسفران می‌گوید «بیا با هم از حالت سنگ چیزی بفهمیم» (سپهری ۱۳۷۶، ص ۲۱۹) در چشم ویتمن برگی از علف بهمان اندازه ستارگان شگفت‌آور است و دانه‌ای از شن، تخم پرنده‌آواز خوان نشانه‌ای از کار کامل الهی است و وزغ شاهکاری از شاهکارهای خلقت می‌باشد.

به رغم ویتمن، طبیعت در وهله نخست خشن و نامفهوم جلوه می‌کند ولی شخص باید نومید نباشد و به راه خود ادامه دهد زیرا پدیده‌های الهی در پوشش به ما عرضه شده‌اند. پدیده‌هایی آنچنان زیبا که به وصف نیایند. زمین، دریا، حیوانات، پرندگان، آسمان، افلاک، جنگلها، کوهساران و رودها موضوعهای کوچکی نیستند که در خور شاعر نباشند، اما مردم از شاعر انتظار دارند که در شعر خود از چیزی بیش از زیبایی و شکوه اشیاء واقعی بطور گنگ سخن گوید. آنان انتظار دارند که شاعر رابطه میان واقعیت و روح و اندیشه را نمودار سازد. (ویتمن ۱۳۳۸، ص ۷۹)

بعقیده سیروس پرهام، ویتمن شاعر دریا‌های بیکرانه و افق‌های باز و روشن و

منظومه ساز جایگاه‌های آکنده از مردم است، سرچشمه الهام شعرش از بلندی‌های زمین زاییده می‌شود و موضوع شعر او همان چیزهایی است که در برابر چشم و در دسترس او قرار دارد. موضوع شعر خود را با چشم می‌بیند و با دست لمس می‌کند برای او زمین و انسان بزرگترین شعرهاست. پاهایی که زمین را شخم می‌زنند، دستهایی که به کشتزار بذر می‌افشانند، بذرهایی که بر زمین افشاندند می‌گردد، و دانه‌هایی که جوانه می‌زنند، دستهایی که به کشتزار بذر می‌افشانند، بذرهایی که بر زمین افشاندند می‌گردد، و دانه‌هایی که جوانه می‌زنند و می‌رویند همه شعراند. و زندگی خود حماسه‌ایست که پایان ندارد - آنچه در دست مرگ می‌پژمرد و می‌خشکد زندگی نیست. موجود زنده است. از این رو، مرگ برای او پایان زندگی و مترادف با نابودی و نیستی نیست. چه بسا مرگ نشانه زندگی بزرگ و فضیلت بزرگتری است. (ویتمن ۱۳۳۸، ص ۱۱) همانگونه که جلوه‌های گوناگون طبیعت نشانه‌ای از تجلی ذات کبریایی می‌باشند و مطالعه در احوال طبیعت انسان را به مبدا واحد رهنمون می‌سازد، در آثار هر دو شاعر نوعی وحدت در کثرت ملاحظه می‌شود. ویتمن بصورت نمادین به این امر در «همبستگی ستاره‌گون» (Starry Union) اشاره می‌کند:

می‌بینم که در کجا ستاره می‌درخشد

می‌بینم همه ستارگان را که می‌درخشند

در شمال و جنوب با نظم و ترتیب حرکت می‌کنند

همه در برگیرنده و دوست دارنده

همه هم بسته، همه هم بسته

همه برای یکی و یکی برای همه (Whitman, 1973, P.672-673)

منصور نوریخس پس از اشاره به اشعار سپهری درباره همبستگی و پیوند عاطفی

بین همه هستی، انسان و طبیعت و انسان و انسان در اشعار سپهری می‌فرماید:

«انسانها به پیوندی عمیق همچون گل‌های گیاه و گیاه به یکدیگر نیازمندند. این

نگاه همان نگاهی است که شاعر را در چهره کسی نشان می دهد که دعوت می کند تا آب را گل نکنیم.» (نوربخش ۱۳۷۶، ص ۵۷)

همجوشی روح و تن، فرد و اجتماع، ماده و معنی، زمین و انسان، زمان و مکان، گذشته و ابدیت و مرگ و زندگی هسته مرکزی اشعار این دو شاعر را تشکیل می دهد. حتی پدیده های به ظاهر بی اهمیت در آثار آنان از ویژگی در خور تأمل برخوردار می شوند و چیزی که به چشم اشخاص معمولی پیش پا افتاده است در مقابل دیدگان آنان نشانه ای از شکوه الهی است از این رو شاعران فوق الذکر از بکارگیری زبان ساده و تصاویر غیر شاعرانه ابایی ندارد. در حالی که ویتمن از "دستمال خداوند" (Whitman, 1973, P.816) سخن می گوید سپهری در ترسیم زندگی انسانها از "شستن یک بشقاب" یا از "سکه دهشاهی در جوی خیابان" حرف به میان می آورد:

زندگی رسم خوش آیندی است...

زندگی شستن یک بشقاب

زندگی یافتن سکه دهشاهی در جوی خیابان است. (سپهری ۱۳۷۶، ص ۲۹۰)

و در جای دیگر مهربانی، سیب و ایمان را لازمه زندگی می داند.

زندگی خالی نیست:

مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست.

آری تا شقایق هست، زندگی باید کرد. (سپهری، ۱۳۷۶، ص ۳۵۰)

نتیجه:

گرچه والت ویتمن و سهراب سپهری از نظر نوآوری، نگرش نو به پدیده ها، جنبه های عرفانی نشأت گرفته از مشرق زمین و ارائه مطالب درباره انسان و طبیعت و بکارگیری زبان و لحن ساده و صمیمی نکات اشتراک فراوانی دارند، در پاره ای موارد می توان به وجوه اختلاف بین این دو شاعر مبتکر پی برد. ویتمن در وصف تن

آدمی و طرح مسائل جنسی بی‌پرواست در حالی که سهراب سپهری چنین نیست. ویتمن از نظر شخصیت فردی است اجتماعی و علاقمند به امور سیاسی در حالی که سپهری گوشه‌گیر است و در بند امور سیاسی و اجتماعی نیست بلکه دیدی وسیع، جامع و فلسفی نسبت به انسان و کل کائنات دارد. ولی می‌توان گفت که وجوه اشتراک این دو شاعر چنان چشمگیر می‌باشند که وجوه اختلاف مابین آنان را کم‌رنگ جلوه می‌دهند.

منابع و مآخذ:

- ۱- حسینی صالح: ۱۳۷۵، نیلوفر خاموش، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۲- سپهری سهراب: ۱۳۷۶، هشت کتاب، تهران، انتشارات سخن.
- ۳- سیاهپوش حمید: ۱۳۷۵، باغ تنهایی، تهران، نشر سهیل.
- ۴- شمیسا دکتر سیروس: ۱۳۷۲، نگاهی به سپهری، تهران، انتشارات مروارید.
- ۵- عابدی کامیار: ۱۳۷۵، از مصاحبت آفتاب، تهران، نشر روایت.
- ۶- معصومی سحر: ۱۳۷۶، راز گل سرخ، تهران، انتشارات به نگار.
- ۷- مورتی کریشنا: ۱۳۷۶، طبیعت و محیط، ترجمه یکتا جعفری، تهران، انتشارات مدبر.
- ۸- نوربخش منصور: ۱۳۷۶، به سراغ من اگر می‌آیید...، تهران، انتشارات مروارید.
- ۹- ولک رنه مفهوم رمانتیسیسم در تاریخ ادبی، ۱۳۷۷، ترجمه مجتبی عبدالله نژاد، تهران، انتشارات محقق.
- ۱۰- ویتمن والت: ۱۳۳۸، بهترین اشعار والت ویتمن، ترجمه سیروس پرهام، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۱- هرمان ویلیام: ۱۳۷۴، انیشتن و شاعر، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.